

به نام خدا

تاریخ جهان باستان کمبریج

هیتی‌ها

ویراسته:

جی. بی. بری

اس. ای. کوک

اف. ایی. ادکاک

ترجمه: دکتر تیمور قادری

عنوان پدید آور	تاریخ جهان باستان کمبریج (هیتی‌ها) / ویراسته جی. بی. بری، اس. ای. کوک، اف. ایی. ادکاک؛ ترجمه تیمور قادری.
مشخصات نشر	تهران: مهتاب، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۲۳۰ ص.
شابک	978-600-151-030-4
وضعیت فهرست نویسی	لیبا
یادداشت	The cambridge ancient history کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب است.
یادداشت	کتابنامه
یادداشت	نمایه
موضوع	هیتی‌ها -- تاریخ
موضوع	تاریخ جهان باستان
شناسنامه افزوده	بری، جان بگنل، ۱۸۶۱ - ۱۹۲۷ م.
شناسنامه افزوده	Bury, J. B. (John Bagnell)
شناسنامه افزوده	کوک، استنلی آرتور، ۱۸۷۳ - ۱۹۴۹ م.
شناسنامه افزوده	Cook, Stanley Arthur
شناسنامه افزوده	ادکاک، فرانک ای.، ۱۸۸۶ - ۱۹۶۸ م.
شناسنامه افزوده	Adcock, F. E. (Frank E.)
شناسنامه افزوده	قادری، تیمور، ۱۳۳۷ - مترجم
رده بندی کنگره	DS ۶۶ / ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	۹۳۹ / ۳۰۹۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۰۹۹۲



انتشارات مهتاب

تاریخ جهان باستان

هیتی‌ها

ویراسته: جی. بی. بری، اس. ای. کوک، اف. ایی. ادکاک

ترجمه: دکتر تیمور قادری

ناشر: مهتاب

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۵۱-۰۳۰-۴

مرکز پخش: خیابان انقلاب، خ فخررازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۱

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۶ فاکس: ۶۶۴۸۷۲۱۹

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه مترجم:	۵
بخش اول: هیتی‌های سوریه؛ دی. جی. هوگارت.....	۱۳
بخش دوم: هیتی‌ها و سوریه (ق.م. ۱۳۰۰-۱۲۰۰)؛ ا. گوتنر.....	۳۹
بخش سوم: آناتولی از شوپیلولیوماش تا جنگ مصری مواتالیش؛ ا. گوتنر.....	۷۷
بخش چهارم: تمدن هیتی؛ دی. جی. هوگارت.....	۹۹
بخش پنجم: سلسله آگاده و هجوم گونی‌ها؛ سی. جی. گاد.....	۱۳۳
فهرست اعلام.....	۲۰۹
کتابنامه.....	۲۱۷

مقدمه مترجم

پیش از آنکه برای ترجمه این مجموعه بزرگ از تاریخ جهان باستان، اثر پژوهندگان دانشگاه کمبریج، دست به قلم ببرم؛ مدتی بر آن بودم که خط و ربط منطقی را در ارائه ترجمه‌هایم در پیش گیرم، چرا که جهان باستان بین‌النهرین و مصر و یونان گهگاه در تیررس پژوهش تاریخ قرار نمی‌گیرد؛ آنقدر به قدیمتر از قدیمی بر می‌خوریم که در نهایت در می‌مانیم که چه نقطه شروعی را برای کارمان در نظر بگیریم. در این جهان هم تاریخ کهن آشفته است و هم جهان خدایانش کلافی است سردرگم؛ که کتیبه‌ها و سالنامه تنها و تنها تا حدی روشنگری می‌کنند؛ و باقی را باید که با حدس و گمان برگزار کنیم که معلوم نیست که این گمانه‌زنی‌ها از کجا سر در می‌آورند.

اما در یک نقطه آغاز می‌توان یک کهن‌ترین، یک کهن‌تر و یک کهن را مدنظر قرار داد، که از این طریق چندان هم به بیراهه نرفته‌ایم؛ بر اساس سلسله مراتب رعایت شده در این اثر حجیم می‌توان درحوزه بین‌النهرین؛ به تمدن‌های میتانی؛ و هیتی، عیلامی سومر و اکد به عنوان کهن‌ترین تمدن‌ها اشاره کرد؛ بعد از آنکه این تمدن‌ها بر اثر جنگ‌ها و توسعه طلبی‌ها رنگ می‌بازند و کم‌کم فرسوده شده و به انحطاط می‌روند؛ نوبت به تمدن‌های کهن‌تر بعد از آنها، یعنی آشور و بابل می‌رسد که برای چندین قرن خودنمایی کرده و جذابیت می‌آفرینند، آنگاه که این تمدن‌ها و قدرت‌ها نیز بر اثر نزاع و جنگ‌های مکرر و خانمان برانداز در جاده و مسیر

اضمحلال قرار می‌گیرند؛ به ناگاه به ظهور قدرت‌های کهن بر می‌خوریم که درخشان‌ترین این تمدن‌ها؛ هخامنشیان‌اند؛ که با فتح بین‌النهرین و قدرت‌نمایی در ماوراءالنهر؛ این دو نقطه دور دست در غرب و شرق آسیا را بهم دوخته و متصل می‌سازند و یک قدرت و قلمرو عظیم امپراتوری را در پهنه آسیا شکل می‌دهند.

در یک نگاه کلی به قدرت‌های کهن‌ترین و کهن‌تر و کهن درمی‌یابیم که هرچه بیشتر به جلو می‌آئیم، قلمرو و فتوحات قدرت‌ها، جاه‌طلبی‌های‌شان و توقعات‌شان هم بیش از پیش فزونی می‌گیرد؛ اگر آشوریان به فتح و انقیاد قلمرو عیلام و قلمرو ماد تا دریاچه وان رضایت می‌دادند؛ هخامنشیان نه تنها این مناطق بلکه دولت شهرهای یونان در حوزة مدیترانه را نیز می‌خواهند؛ سکاها را در شمال قلع و قمع می‌کنند؛ و بسیاری از ولایات در آسیای میانه، اعم از خوارزم، سفد، بلخ، سمرقند، ختن و بخارا... را سر به فرمان می‌سازند؛ کافی است تا به فهرست ممالک مفتوحه در کتیبه‌های داریوش در نقش رستم رجوع کنیم و اسامی این ممالک را بر روی یک کاغذ سفید با چهار نقطه فرضی شمال- جنوب و شرق و غرب بیاوریم و میان‌شان را بهم وصل کنیم؛ آنگاه وسعت قلمرو این امپراتوری برایمان روشن می‌شود؛ همچنان است کتیبه‌های خشایار شاه که خود از سلف‌اش چیزی دست کم ندارد. قلمرو پادشاهی کهن هخامنشی از یک سو به مصر و شمال آفریقا می‌رسد؛ از یک سوی دیگر کل بین‌النهرین تا سوریه را دربرمی‌گیرد و در نهایت دامنه و گستره آن به ماوراءالنهر کشیده می‌شود؛ البته لشکرکشی‌های این حکومت به آسیای صغیر و حوزة دریای مدیترانه برای فتح لیدیه، سارد و دولت شهرهای ایونی در آسیای صغیر خود کارنامه جداگانه‌ای دارد که در بخش مربوط به امپراتوری پارس و غرب مفصل بدان خواهیم پرداخت.

البته توسعه قلمرو چه در زمان کهن‌ترین حکومت‌های غرب آسیا، همچون عیلام، سومر و اکد، بابل و آشور؛ و چه در زمان حکومت‌های کهنی همچون هخامنشی، امر تعجب‌آوری نیست، امروزه هم قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها دیگر نه یک منطقه، بلکه کل جهان را می‌خواهند و سیطره‌شان دیگر مرز و حدی نمی‌شناسد، و

در این میان هم پول و طلا کارگر می‌افتد و هم سیاست بازی و هم لشکرکشی. کافی است به تاریخ هخامنشیان در دو مرحله صدر این پادشاهی و دوره متأخر این امپراتوری نظری بی‌اندازیم. در زمان نخستین پادشاهان مقتدر این امپراتوری؛ یعنی کوروش، داریوش اول و خشایارشا، توسعه قلمرو صرفاً از طریق لشکرکشی و توسل به نیروی نظامی است و بعد هم اتخاذ یک سیاست مسالمت جویانه و رواداری در میان ملل مغلوب تا اینکه سر به شوش برندارند و سر از اطاعت هخامنشیان نرتابند.

هرچند که در دو سال اول از حکومت داریوش، نه (۹) شورش به وقوع می‌پیوندد و هر نه شورش نیز با شدت وضعیتهایی در هم کوبیده می‌شوند؛ شرح کامل این قیام‌ها در پنج ستون کتیبه بیستون به طور کامل رفته است.

صدالبته که قدرت‌های کهن‌تر، یعنی فراعنه مصر، و پادشاهان قدرتمند هیتی هم از این قاعده مستثنی نبودند، همچنانکه آشوریان و پیش از ایشان عیلامیان. البته قدرت‌های هم‌تراز کهن، یک لحظه از رقابت و دشمنی با هم غفلت نورزیدند، آنجا هم که منافع‌شان اقتضاء می‌کرد؛ سرحدات و حوزه‌های نفوذ میان خود را معلوم و مشخص می‌کردند و قلمروهای کوچکتر را فدا ساخته و آنها را به نوعی خراجگزار خود قرار می‌دادند.

دشمنی خاتوشیلیش و رامسس، فرعون مصر، هم از این دست بود؛ بعد از شاخ و شانه کشیدن‌های بسیار، زمانی هم با هم به توافق و سازش نشستند و حوزه‌های نفوذ میان خود را تقسیم کرده و برای مدتی تثبیت بخشیدند.

در این دشمنی‌ها، دوستی‌ها و افت و خیزها در روابط خارجی و داخلی؛ تبادلات دیگری هم صورت می‌گرفت؛ و آن دادوستدهای هنری و فرهنگی بود؛ که کتیبه‌های میخی، دیوارنگاره‌ها، نقش برجسته‌ها، بناهای مخروطیه و برجای مانده؛ بهترین نمایشگر تبادلاتی از این دست‌اند. طبیعی است که قدرت‌های برتر هم تأثیرات هنری و فرهنگی را از ممالک زیردست بگیرند و هم آن را ساخته و پرداخته کرده و به نسل‌های بعد در عرصه هنر و معماری بپارند.

هنر اصیل هیتی همچنان ناشناخته مانده است؛ و آنچه که از هنر بسیار قدیمتر آسیای صغیر برجای مانده بود، بعداً در میان اقوام هیتی در بین‌النهرین شمالی و هیتی‌های سوریه رواج یافت؛ و از زمان پادشاهانی همچون شوپیلولیوماش و یا تودخالیاش، هنر هیتی نام گرفت.

اما در جنبه دیگری از تمدن هیتی هم، یعنی دین این قوم؛ باز ما همچنان با کمبود اطلاعات و منابع دست به گریبان‌ایم.

همانطور که گفته آمد؛ در سالنامه‌ها گهگاه با نام خدایانی، همچون خدای توفان، خدای جنگ آشنا می‌شویم.

در پیش زمینه این سخن بهتر است اشاره‌ای به اوستای متأخر یا اوستای جدید داشته باشیم. امروزه دانسته است که ایزدستان آمده در یشت‌ها و یسن‌ها در اوستای متأخر مربوط به دوران خیلی کهن‌تر و پیش از زردشت است؛ یعنی آن هنگام که اقوام هند و آریایی به نوعی طبیعت پرستی احترام و باور داشتند، و برای هر موهبت یا صورتی از خشم طبیعت خدا یا ایزد یا ایزد بانویی را قرار داده بودند. این ایزدستان یا کافرکشی بسیار بسیار کهن - که به هیچ‌وجه مورد تأیید زردشت قرار نگرفت - تاروپود دین ایرانی نخستین را تشکیل می‌داد؛ اگر در دین اقوام هیتی از ایزد جنگ یا ایزد باد و توفان سخن می‌گوئیم؛ کاملاً در اوستای متأخر این یزدان شناخته شده‌اند؛ ایزد باد، که رام یشت به او اختصاص یافته و ایزد جنگ که بهرام یشت به او متعلق و مربوط است. پس با وجود دانش ناکافی‌مان از دین هیتی؛ باید بگوئیم که یک چنین ایزدستان یا کافرکشی در میان ایشان هم، از آسیای صغیر گرفته تا شمال بین‌النهرین و سوریه؛ جاری و ساری بوده است؛ هرچند که ما از عملکرد و نقش این خدایان چندان اطلاع و آگاهی نداریم.

ساختن معبد‌های بزرگ از سوی پادشاهان بزرگ هیتی برای این خدایان مقتدر؛ دلیلی بر رواج این باورها در میان هیتی‌ها بوده است. از این حیث از وجود چنین ایزدستان‌هایی مطمئن‌ایم، هرچند که در باب آنها اطلاعات دقیق و مبسوطی نداریم.



اما سلسله آگاده و شاهان پر قدرت آن نیز، همچون سارگون، ریموش، مانیشوسو و نرم سین نیز خود از جذائیتی خاص برخوردار است. گفته اند که تمدن بین النهرین با دولت شهرهای سومری شکل گرفت؛ و سلسله های اول و دوم و سوم "اور"؛ که پایه های نخستین تمدن های بشری را پی ریختند.

سلسله آگاده از اکد برخاست و مدتی بالغ بر بیش از یک صدسال را در قدرت سپری ساخت؛ شهرهای سومری را به انقیاد درآورد و با لشکرکشی به شرق و غرب دجله و فرات عیلامیان را نیز متغاد و مطیع ساخت. این سلسله حکومتی بر لولوبی ها غلبه پیدا کرد و برای مدتی دراز فرمانروای مطلق منطقه بود. سارگون آگادی از چنان قدرت و هیمنه ای برخوردار شد، که بعدها برخی از شاهان آشور خود را سارگون خوانده و این نام را بر خود گذاشتند؛ خاصه دو پادشاه این سلسله یعنی سارگون و نوه اش نرم-سین که در عرصه تاریخ کهن جادوانگی یافته اند. این پادشاهان نیز برای خدایان همچون انکی، انلیل و ایزدبانوهای مثل "ایشتر" معابد با شکوهی ساختند؛ قربانی ها و نذورتی اهداء کردند و تندیس های نیز از خود برجای گذاردند، که در اینجا نیز لافل از یک جفت خدای ترب و مادینه یعنی مردوخ و ایشتر و خدای اعلی مرتبه ای همچون انکی و انلیل با خبر می شویم.

اما سومری ها که با آمدن سلسله آگاده تمدن و آئین خود را در حاشیه و فراموش شده می دیدند؛ یک لحظه از مبارزه و ایستادگی در مقابل این سلسله باز نیاستادند.

در این عصر، نسبتاً وفور تندیس ها و کتیبه ها و نشانه ها جلب نظر می کند؛ سالنامه ها نیز همپای دیگر گزارشات جنگی درمورد این سلسله روشنگری می کنند. برخی از نشانه ها از قدرت سلسله آگاده می گویند برخی ها نیز افول شان را به بی حرمتی پادشاهان این سلسله نسبت به خدایانی همچون مردوخ و انلیل و ایشتر، منسوب می دارند.

هرچه که باشد؛ این حکومت نیز در مقابل قبایل کوه‌نشین دیگر؛ همچون گوتی‌ها تاب مقاومت نیاورد و سقوط کرد و گوتی‌ها، قبایلی برتر بوده و همیشه هم در سایه روشن تاریخ، به‌ر صورت این قدم شهرهای آگاده و آبادی‌های ثروتمند سومری را به ویرانه‌هایی بدل ساختند و تا آنجا که توانستند و خواستند ترک‌تازی نمودند.

اما سقوط گوتی‌ها نیز، که بسیار ابتدایی و در امر کشور داری بسیار ناشیانه برخورد می‌کردند، دور از انتظار نبود. و به گفته کتیبه‌ها و اسناد موجود، پهلوان یا قهرمانی بنام "وتو-گال" از سلسله پنجم اوروک به پا خاست و طومارگوتی‌ها را در هم پیچید و یک بار دیگر شهرهای سومری را آزاد کرد و به تمدن و فرهنگ این مرز و بوم مجال بالیدن و شکوفایی داد. و بدین ترتیب یکبار دیگر شهرها و دولت شهرهای سومری بالیدن گرفتند.

صدالبته که ثروت و مکنت جمع آمده در شهرهای سومری؛ کوه‌نشینان را همیشه به وسوسه حمله به این آبادی می‌انداخت؛ و طبیعی بود که این سلسله‌های "اور" و "اوروک" یکی پس از دیگری سقوط کنند. کوه‌نشینان خیلی سعی می‌کردند که بعد از پیروزی و غلبه بر این شهرها رنگ و لعاب این شهرهای متمدن را به خود بگیرند تا بلکه مردم و بومیان این شهرها محروبت و شهرت یابند؛ اما بنا به کتیبه‌ها و اسناد موجود هیچگاه موفق به کسب چنین محبوبیتی نشدند و در نهایت نیز خود از اریکه به زیر آمدند.



این تحولات و افت و خیزها، که در کهن‌ترین زمان‌ها رخ داد؛ خود راه را برای سلسله‌ها و تمدن‌های کهن‌تر مثل عیلام، آشور و بابل باز کرد. تمدن‌هایی که از خود مدارک و اسناد و یادمان‌های بیشتری را برجای نهادند؛ آنطور و آنقدر که ما را به گونه‌ای بهتر به داوری می‌خوانند. تمدن‌هایی همچون بابل تا عصر ساسانیان هم

همچنان تلالوء داشت و آشوری که سنت شهربازی مطلقه شرق را بنیان نهاده و به رخ کشید؛ سنتی که بعداً نصب‌العین شاهان مادی و هخامنشی قرار گرفت و رنگی ایرانی به خود داد؛ و بدین ترتیب، برپایه کهن‌ترین تمدن‌ها - سومر، اکد، آگاده - تمدن‌های کهن‌تر - بابل، آشور و عیلام - تمدن کهن هخامنشی شکل گرفت؛ تمدنی که حتی آسیای صغیر را نیز تحت تأثیر قرار داد و از خود یک حکومت بلند مدت قریب به سیصد سال را برجای گذارد و این قصه همچنان سر دراز داشته و بر سر هر بازاری متاعی است پر خردار.

جهان پیر است و بی‌بنیاد از این فرهادکش فریاد

که کرد افزون و نیرنگم ملول از جان شیرینم.

تیمور قادری

۱۳۹۱/۶/۲۱